تطبیق بحث روی مثال

(6:00)

لذا در اینجا عرض می‌کنم؛ بعضی از مثال‌ها را یادداشت کرده بودم. بعضی را می گویم خودتان بقیه اش را ادامه بدهید؛ مثلاً همه می‌دانیم وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام، فرزند پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وفات کرد، حضرت خیلی ناراحت شدند. در روایات هست؛ حضرت ابراهیم را فدای حضرت سید الشهداء کردند. روایتش معروف است. جبرئیل آمد و گفت شما یکی از این دو نفر را انتخاب کن؛ یا حسین را یا ابراهیم را. حضرت وفات ابراهیم را اختیار کردند و حضرت سید الشهداء ماندند. لذا برای حضرت خیلی داغ سنگینی بود. در همان وقت هم خورشید منکسف شد. همه گفتند به‌خاطر غم حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله خورشید منکسف شد! حضرت فوری به منبر تشریف بردند و فرمودند این‌ها دو آیه هستند و ربطی به موت احدی ندارد. شما نماز را بخوانید و کاری به این نداشته باشید. خب این معلوم است.

حالا من می‌خواهم به‌عنوان مثال عرض کنم تا دقیقه عرض من معلوم بشود. ما می‌گوییم فرض می‌گیریم ماهی که حضرت ابراهیم وفات کردند و حضرت محزون شدند، «کل شهر انکسفت الشمس فی اوله فهو شهر الحزن». می‌خواهم تفاوت دو قول: «اذا انکشفت الشمس فصَلّ» که خودِ کسوف، موضوع یک عمل است با قول: «اذا انکشفت الشمس فی اول کل شهر فهو شهر الحزن» مشخص کنیم. یعنی این ماه به یاد آن حزن حضرت رسول، ماه عزا است. این مثال است، الآن شما این دو را به عرف عرضه کنید. این ماهی که آمد خورشید منکسف شد، اما در ایران او را ندیدیم. عرف جهانی و عرف مسلمین هستند؛ اگر داریم هر ماهی که در ابتدائش خورشید منکسف شود ماه حزن است، شما می‌گویید چون در ایران ندیدیم ماه حزن نیست! آن جا که دیدند ماه حزن است. این چور می‌گوییم؟! یا چون یک ماه بیشتر نیست و الآن خورشید در ابتدای آن منکسف شده، کسوف محقق شده، این ماه هم که همین یک ماه است، برای کل کره شهر الحزن می‌شود. یعنی اگر مسلمین باشند و کل بلاد مسلمانان این ادا را فهمیدند –یا فرض می‌گیریم که دلیل اثباتی دارند- عرف مسلمانان چطور عمل می‌کنند؟ العرف بابا بکم. در ادله اثباتیه مسلمانان آمده «کل شهر انکسفت الشمس فی اوله فهو شهر الحزن». اینجا تفاوتش با مثال قبلی چیست؟ انکساف شمس دارد موضوع درست می‌کند. یعنی می‌گویید یک شهری داریم که حکم آن شهر این است که محزون باشیم. دارد موضوع درست می‌کند، نه این‌که خودش موضوع یک حکمی باشد. من باز هم نمی‌خواهم سر برسانم؛ می‌خواهم عرضه کنم و استظهار از آن با ذهن شریف خودتان باشد. فقط می‌خواهم تفاوت را بگویم.

بنابراین این‌که بگوییم کسوف شمس یک آثاری دارد، این آثار چیست؟ خودش می‌خواهند یک کاری انجام بدهید؛ خب می گوییم: کل بلدٍ بحسبه؛ در این مشکلی ندارم. اما اگر بگوییم کسوف شمس دارد یک شهر با وصف خاصی را داخل می‌کند، وقتی شمس منکسف شد، شهر حزن داخل می‌شود. شما می‌گویید ام که آن را ندیدیم! چون ام ندیدیم خورشید برای ام منکسف نشده لذا شهر حزن هم نیست. استظهار عرف کدام یک از این‌ها است؟ این برای اصل تفاوت بود.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 15:11:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 15:27:38 توسط ... .